



تجلی قرآن در شعر پروین اعتصامی

مریم مهراجی

قصص قرآن

پروین با قلم توانای خود قصص قرآن را به زیبایی بیان نموده است؛ وی به داستان یوسف پیامبر، حضرت موسی، داستان ابراهیم و اسماعیل، داستان نوح و حضرت عیسی در قالب اشعار خود می پردازد.

داستان یوسف

پروین در ماجرای از دست دادن پدر خود چنین می سراید:

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسفات نام نهادند و به گرگت دادند مرگ، گرگ تو شد، ای یوسف کنعانی من^۱

قرآن در ماجرای حضرت یوسف اشاره می کند که برادران وی یوسف را به چاه انداختند و به

حضرت یعقوب^۲ گفتند که گرگ فرزندات را خورده است؛ ﴿**قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ**

و تَرَكَنا یوسف عند متاعنا فأكله الذئب...﴾ گفتند: ای پدر، ما به اسب تاختن رفته بودیم

و یوسف را نزد کالای خود گذاشته بودیم، گرگ او را خورد. (سوره یوسف، آیه ۱۷)

در جای دیگر پروین به زندانی بودن حضرت یوسف^۳ اشاره می کند:

صبح رحمت نگشاید همه تاریکی یوسف مصر نگردد همه زندانی^۲

قرآن بیان می کند که عشق ننگین زلیخا به یوسف پیامبر^۴ نهایت به زندانی شدن

حضرت یوسف^۵ می انجامد: ﴿**ثُمَّ بَدَأ لَهُمْ مِن بَعْدِ مَا رَأَوُا آيَاتِ لَيْسَجِنَّةٍ حَتَّى**

حِينَ...﴾ پس با آن نشان ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند.

(سوره یوسف، آیه ۳۵)

پروین در شعر خود از انتظار حضرت یعقوب^۶ در فراق فرزند سخن به میان می آورد:

پیراهن یوسف چرا نیارند یعقوب به کنعان در انتظار است^۳

این آیات بیانگر دردمندی یعقوب و انتظار فرزند است: ﴿وَقَالَ يَا أَسْنَىٰ عَلِيَّ يَوْسُفُ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾ قالوا تالله تفتوا تذكر يوسف حتى تكون حرضا أو تكون من الهلكين﴾ گفت: ای اندوها بر یوسف. و چشمانش از غم سپیدی گرفت و هم چنان اندوه خود فرو می خورد. گفتند: به خدا سوگند پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار گردی یا بمیری. (سوره یوسف، آیه ۸۴-۸۵)

داستان حضرت موسی

پروین در داستان حضرت موسی^(ع) به گفتگوی موسی با خدا اشاره دارد:

ای خوشا خاطر ز نور علم مشحون داشتن
تیرگی ها را از این اقلیم بیرون داشتن
هم چو موسی بودن از نور تجلی تابناک
گفت و گوها با خدادار کوه و هامون داشتن^۴
قرآن نیز این ملاقات را چنین بیان می کند. ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ﴾ چون موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت. (سوره اعراف، آیه ۱۴۳)

در داستان حضرت موسی^(ع) و فرعون که ساحران با حيله خود قصد دارند آیین موسی را افسون و افسانه بیان نمایند و در نهایت عصای موسی^(ع) به شکل اژدها آمده و افسون آنها را باطل می کند. پروین چنین می سراید:

ساحر، فسون و شعبده انگار
از خاک تیره لاله برون کردن
در جای دیگر بیان می کند:
حمله نیارد به تو شعبان دهر
و در جای دیگر می سراید:
سحر باز است فلک، لیک چه خواهد کرد

سحر با آن که بود چون پسر عمران^۵
قرآن در آیات متعددی به ماجرای ساحران و حضرت موسی اشاره دارد؛ از جمله در این آیات که حضرت موسی به ساحران گفت: شما شروع نمایید. ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصْفُهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمْ تُسْعَى﴾ گفت: شما بیفکنید. ناگهان از جادویی که کردند چنان در نظرش آمد که آن رسنها و عصاها به هر سو می دوند. (سوره طه، آیه ۶۶)

در آیات دیگر خدا به موسی دستور می دهد که عصای خود را زمین اندازد تا جادوی آنها را نابود نماید. ﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ آنچه در دست راست داری بیفکن تا هر چه را که ساخته اند ببلعد. آنچه ساخته اند حيله جادوگر است و جادوگر هیچ گاه پیروز نمی شود. (سوره طه، آیه ۶۹)

پروین اشاره‌ای به ماجرای غرق شدن فرعون در دریا و عبور با سلامت حضرت موسی نیز دارد:
 بگذراز بحر و ز فرعون هوا مندیش
 دهر دریا و تو چون موسی عمرانی^۸
 قرآن چنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَمَسُ لَّا تَخَافُ دُرُوكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾ به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شب هنگام راه ببر و برای آنها در دریا راه خشکی بزن نه از گرفتاری می‌ترسی و نه از غرق شدن. (سوره طه، آیه ۷۷)
 در ماجرای دستور قتل تمام فرزندان بنی اسرائیل توسط فرعون و وحی پروردگار به مادر موسی مبنی بر اینکه فرزندش را به دریا بیندازد، پروین چنین می‌سراید:

مادر موسی! چو موسی را به نیل	در فکند، از گفته ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خرد بی‌گناه
گر فراموشت کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت به یاد	آب، خاکت را دهد ناگه به باد
وحی آمد کین چه فکر باطل است	رهر و ما نیک اندر منزل است
پرده شک را بیانداز از میان	تا ببینی سود کردی یا زیان ^۹

قرآن داستان را چنین بیان می‌کند: ﴿إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ * أَنْ اقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي﴾
 وقتی که به مادرت وحی شدنی را وحی کردیم. که او را در صندوق بگذار و به دریا رها کن تا دریا او را به ساحل اندازد و دشمن من و دشمن او، او را بگیرد و بر تو در دل بیننده محبت افکنم و تا زیر نظر من تربیت شوی. (سوره طه، آیه ۳۹)

۱. دیوان پروین اعتصامی، ص ۱۸۱
۲. همان، ص ۴۶۶
۳. همان، ص ۳۵۶
۴. همان، ص ۳۳۸
۵. همان، ص ۳۴۴
۶. همان، ص ۳۶۲
۷. همان، ص ۴۴۴
۸. همان، ص ۴۶۸
۹. همان، ص ۲۸۱

